

بسم الله الرحمن الرحيم

پڑوہش نحو ۱۰

خلاصہ نویسی کتاب الإقتراح فی أصول النحو

پڑوہشگر: محمد بختیار

پیش درآمد پژوهشگر

در این کتاب مصنف در پی آن است تا با تدوین اصول نحو بتواند قواعد نحوی را دسته بندی کند و ساختار منظم و منسجمی به علم نحو بدهد؛ علاوه بر این با داشتن اصول نحو میتوان مبنا اتخاذ کرد و در موارد اختلافی مسیر خود را مشخص کرد؛ سپس می‌توان در تفسیر قرآن و توضیح روایات معانی مختلف را بررسی کرد و آن معانی که مطابق با مبنای اتخاذ شده است را بیان کرد.

فهرست

پیش درآمد پژوهشگر	۲
مقدمه	۵
مباحث مقدماتی	۷
مسئله اول: تعریف و فایده علم «اصول نحو»	۷
مسئله دوم: تعریف علم «نحو»	۷
مسئله سوم: تعریف لغت	۷
مسئله چهارم: وجود مناسبت بین الفاظ و معانی	۸
مسئله پنجم: دلالت‌های نحوی	۸
مسئله ششم: تقسیم احکام نحوی (۱)	۹
مسئله هفتم: تقسیم احکام نحوی (۲)	۹
مسئله هشتم: تعلق گرفتن حکم به دو شیء	۱۰
مسئله نهم: آیا بین زبان عربی و عجمی واسطه ای وجود دارد؟	۱۰
مسئله دهم: تقسیم الفاظ	۱۰
کتاب اول: درباره سماع	۱۲
استدلال به قرآن	۱۲
استدلال به کلام پیامبر صلی الله علیه و آله	۱۲

- قبائلی که کلام عرب از آنها گرفته می شود. ۱۲.....
- تقسیم مسموع به شاد و مَطْرَد ۱۳.....
- استشهاد به اشعار کفار عرب ۱۳.....
- اختلاف لغات ۱۳.....
- علت عدم اخذ لغات از اهالی شهر ۱۴.....
- نقل کردن از زبان عرب فصیح ۱۴.....
- تداخل لغات ۱۴.....
- عدم احتجاج به کلام مولّدین ۱۴.....
- عدم احتجاج به کلامی که گوینده آن مجهول است. ۱۴.....
- کتاب الثانی: فی الاجماع ۱۵.....
- تحلیل نهایی ۱۶.....

مقدمه

همانطور در علم فقه و عقاید (کلام) علماء تلاش میکنند و قواعد فقهی (اصول فقه) و قواعد کلامی (اصول عقاید) را بدست می آورند، در علم نحو هم همین کار را میشود انجام داد و اصول نحو را به دست آورد. اصول نحو نویسی مخصوص سیوطی نیست بلکه علمای قبل از او هم اصول نحو نوشته اند؛ از جمله کارهایی که شده است:

۱. أصول نحو ابن سراج

۲. الخصائص ابن جنی

۳. لمع الأدلة ابن أنباري

۴. الإغراب في جدل الإعراب ابن أنباري

هدف سیوطی در کتاب «الإقتراح في أصول النحو» جمع آوری مطالب گذشتگان نبوده است و تلاشش بر این بوده است که بتواند قواعد اصول نحو ادبیات عرب را بیان کند.

با اینکه قبل از سیوطی هم علماء کتاب های اصول نحو نوشته اند ولی بعد از کتاب «الإقتراح» مشهور این شد که سیوطی اصول نحو را بیان کرده است.

سیوطی در مقدمه این کتاب بیان میکند که در نوشتن آن از کتاب خصائص ابن جنی بسیار استفاده کرده است ولی خیلی از مباحث کتاب خصائص مرتبط با بحث اصول نحو نیست و مباحث استطرادی هستند و همچنین تبویب مناسبی ندارد.

سیوطی در مقدمه کتاب بیان میکند که ابن انباری دو مطلب را بر مطالب نحوی اضافه کرده است: ۱. علم جدل در نحو ۲. علم اصول النحو

کتاب لمع الأدلة در ۳۰ باب فصل بندی شده است و کتاب الإغراب في جدل الإعراب در ۱۲ باب

کتاب الإقتراح شامل هشت قسمت است؛ قسمت اول آن «الكلام في المقدمات» نام گذاری شده است و هفت قسمت دیگر شامل هفت کتاب به صورت زیر است:

۱. في السماع
۲. في الإجماع
۳. في القياس
۴. في الاستصحاب
۵. في أدلة الشتى
۶. في التعارض و التراجع
۷. في أحوال مستنبط

در خلاصه نویسی پیش رو به سه قسمت ابتدایی کتاب یعنی «الكلام فى المقدمات»، «في السماع» و «في الإجماع» پرداخته شده است.

مباحث مقدماتی

مسئله اول: تعریف و فایده علم «اصول نحو»

تعریف علم اصول نحو:

- «علم يُبَحَثُ فيه عن أدلة النحو الإجمالية من حيث هي أدلته، وكيفية الاستدلال بها، و حالُ المستدل».

○ نکات موجود در تعریف علم اصول نحو:

○ سیوطی «أدلة نحوی» را چهار تا میداند؛ درحالیکه ابن جنی در کتاب خصائص آن ها را سه تا

(سماع، اجماع و قیاس) بیان کرده است، همچنین ابن انباری نیز آن ها را سه تا (نقل، قیاس،

استصحاب حال) بیان کرده است.

○ قید «الإجمالية» در مقابل التفصیلیه است؛ بررسی تفصیلی ادلة نحوی در علم نحو است و نه

علم اصول نحو

○ قید «من حيث هي أدلته» بیان میکند که وقتی برای به دست آوردن اصول نحو به سراغ قرآن

کریم میرویم از این جهت نگاه میکنیم که کلام الله مجید حجتی برای مباحث نحوی است.

فایده علم اصول نحو:

۱. در اثبات احکام بر حجت و دلیل تکیه کنیم.

۲. از مقلد بودن به عالم بودن حرکت کنیم؛ چراکه کسی که همواره در تقلید است وجه تشخیص صحیح

از خطا را متوجه نمی شود و همچنین در بسیاری از موارد در شک و تردید به سر می برد.

مسئله دوم: تعریف علم «نحو»

- ابن جنی در خصائص: «انتحاء سمت کلام العرب فی تصرفه من إعراب و غیره»

مسئله سوم: تعریف لغت

○ ابن جنی در خصائص بیان اینگونه بیان میکند: صداهایی که هر قومی برای بیان اغراض خود بیان

میکند. «أصوات يعبر بها كل قوم عن أغراضهم»

آیا لغات را خداوند متعال وضع کرده است یا به دست بشر وضع شده است؟ اقوال در این مسئله سه قول است.

۱. الفاظ توسط خداوند متعال وضع شده اند. (مذهب اشعری) خود این دسته سه گروه شده‌اند؛ عده ای بیان میکنند که خداوند توسط وحی الفاظ را وضع کرده است، عده ای بیان میکنند این وضع توسط خلق اصوات در برخی از اجسام صورت گرفته و دسته سوم عقیده دارند که علم آن در برخی از بندگان خلق شده است.

۲. الفاظ توسط بشر وضع شده اند. این گروه نیز سه دسته اند: دسته اول بیان میکنند که حضرت آدم علیه السلام الفاظ را وضع کرده است. دسته دوم بیان میکنند که دونفر حکیم یا سه نفر لفظی را برای موضعی به کار بردند و آن وضع شده است و دسته سوم عقیده دارند که الفظا نشئت گرفته از صداهای طبیعی هستند؛ مانند صدای رعد و برق و ...

۳. نمیدانیم که الفاظ توسط خداوند متعال وضع شده است یا بشر

مسئله چهارم: وجود مناسبت بین الفاظ و معانی

بر اساس گفته ابن جنی در خصائص، بین الفاظ و معانی رابطه وجود دارد و خلیل و سیبویه هم بر این عقیده بوده اند. برای بیان این مسئله چند مثال آورده شده است:

۱. مصادر رباعی مضاعف برای تکرار بیان شده اند؛ مانند الزعزعة و القلقلة
۲. وزن الفعلی برای سرعت استعمال میشود؛ الجَمَزَى
۳. استعمال الخضم برای چیزهای مرطوب و القضم برای چیزهای خشن به این دلیل که در خاء رخوت وجود دارد ولی در قاف صلابت نهفته است.

مسئله پنجم: دلالت‌های نحوی

سه نوع دلالت در نحو وجود دارد: ۱. دلالت لفظیه ۲. دلالت صناعیه ۳. دلالت معنویه
برای بیان این سه دلالت به افعال مثال زده شده است؛ چراکه در افعال هر سه نوع دلالت وجود دارد؛ اما نکته اینجاست که در تطبیق این سه اختلاف وجود دارد.

نظر ابن جنی در خصائص را بیان میکنیم:

- دلالت لفظیه به آن دلالتی گفته میشود که از لفظ حدث فهمیده میشود و با تغییر صیغه تفاوتی نمیکند.
- دلالت صناعیه، دلالتی است که باعث فهم زمان انجام فعل میشود.
- دلالت معنویه به آن دلالتی گفته میشود که منجر به فهم فاعل انجام دهنده آن فعل میشود و با تغییر لفظ تغییری در آن رخ ندهد.

مسئله ششم: تقسیم احکام نحوی (۱)

احکام نحوی به ۶ قسم تقسیم میشوند:

۱. واجب: مانند مرفوع بودن مبتدا
۲. ممنوع: مانند منصوب بودن خبر
۳. حسن: مرفوع بودن فعل مضارع در جواب شرط ماضی
۴. قبیح: مرفوع بودن فعل مضارع در جواب شرط مضارع
۵. خلاف الأولى: تقدیم فاعل
۶. جایز علی السواء: حذف مبتدا یا خبر در صورتی که مانعی برای حذف نباشد.

مسئله هفتم: تقسیم احکام نحوی (۲)

۱. رخصة: احکامی که به دلیل ضرورت شعری یا ضرورتی که در معنای ضرورت شعری است (یعنی در سجع) از آن‌ها چشم‌پوشی می‌شود. که خود به حسن و قبیح تقسیم می‌شود.
 - a. ضرورت حسن مانند: آن چیزی که نفس استعمال آن را فاحش نمی‌دانند و مستهجن نیست؛ مانند صرف کردن غیر منصرف
 - b. ضرورت قبیح مانند: آنچه که نفس استعمال آن را فاحش می‌داند و مستهجن است.
۲. غیر رخصة: احکامی که نمی‌توانیم آن‌ها را به دلیل ضرورت شعری یا آنچه در معنای آن است تغییر دهیم.

مسئله هشتم: تعلق گرفتن حکم به دو شیء

حکم نحوی در تعلق گرفتن به دو شیء دو حالت دارد:

۱. جواز جمع شدن در یک شیء: مانند مسوغات ابتدا به نکره که امکان جمع شدن دو مسوغ ابتدا به نکره در یک کلمه وجود دارد.

۲. امتناع جمع شدن در یک شیء: مانند «ال» و اضافه در أسماء که نمی‌توانند با همدیگر در یک لفظ جمع شوند.

مسئله نهم: آیا بین زبان عربی و عجمی واسطه ای وجود دارد؟

آیا بین زبان عربی و زبان غیر عربی (عجمی) زبانی وجود دارد؟ یعنی یا اینکه فقط همین دو زبان هستند؟ یعنی هنگامی که واژه تلفن به عربی وارد میشود و «تَلْفَن» میشود آیا این زبان واسطه‌ای است یا اینکه عربی است؟ ابن عصفور در ممتنع بیان کرده است که امثال این لغات در زبان واسطه ای هستند ولی خضراوی سخن او را رد کرده است و بیان دارد که هر کلامی که عربی نباشد عجمی است.

راه های شناختی برای کلمات عجمی بیان شده است.

- حرف اول نون و حرف دوم راء باشد؛ مانند: «نَرَجِس»

- آخر کلمه زاء بعد از دال باشد؛ مانند: «مُهَنْدِز»

مسئله دهم: تقسیم الفاظ

الفاظ را به سه دسته تقسیم بندی کرده اند: ۱. واجب ۲. ممتنع ۳. جایز؛ تعریف هر کدام چیست؟

- کلامی که مرکب از دو واجب باشد فایده ندارد و صحیح نیست؛ مانند: رَجُلٌ قَائِمٌ
- کلمای که مرکب از دو ممتنع باشد فایده ندارد و صحیح نیست؛ مانند: لَا رَجُلٌ لَا قَائِمٌ
- کلامی که مرکب از دو جایز باشد فایده ای ندارد و صحیح نیست؛ مانند: زَيْدٌ أَخُوکَ
- کلامی که مرکب از ممتنع و جایز باشد کذب است؛ مانند زید لا قائم

- کلامی که مرکب از واجب و ممتنع باشد کذب است؛ مانند رجل لا قائم
- کلامی که مرکب از واجب و جایز باشد صحیح است؛ مانند: زید قائم (تنها همین صورت صحیح است و ما بقی صورت ها صحیح نیست.)

کتاب اول: درباره سماع

در این فصل درباره کلامی صحبت میشود که میتوان به آن جهت تشخیص فصاحت کلام استناد کرد. که شامل قرآن، کلام پیامبر صلی الله علیه و آله، کلام عرب قبل از بعثت و زمان بعثت و بعد از آن تا جایی که عوامل موجب فساد کلام پدید نیامده باشد؛ مانند فتوحات و ...

استدلال به قرآن

به همه انواع قرائات قرآن (متواتر، آحاد و شاذ) میتوان احتجاج کرد برای اینکه قواعد نحوی را به دست بیاوریم. برخی بیان کرده اند که قرائت برخی از قراء قرائت اشتباه است که نشئت گرفته از لحن و صوت است؛ فلذا نمی‌توانیم به همه انواع قرائات احتجاج کنیم.

استدلال به کلام پیامبر صلی الله علیه و آله

در استدلال به کلام پیامبر صلی الله علیه و آله تنها به سخنانی استدلال میشود که لفظ مستقیم ایشان صلی الله علیه و آله باشد و از استدلال به نقل به معنا اجتناب میشود و اینگونه سخنان هم از ایشان به ندرت نقل شده است.

به دلیل نقل به معنا است که احادیثی با مضمون مشابه و با ساختارهای متفاوتی به ما رسیده است.

قبائلی که کلام عرب از آنها گرفته می‌شود.

قبائل زیر به ترتیب در کلام عربی فصیح هستند:

۱. قریش
۲. قیس
۳. تمیم
۴. أسد
۵. هذیل
۶. بعضی از کنانه

۷. بعضی از طائین

تقسیم مسموع به شاذ و مطّرد

مسموع به صورت کلی به دو قسمت شاذ و مطّرد تقسیم می‌شود. بعد از این تقسیم بندی متناسب با استعمال و قیاس نیز دو تقسیم بندی دیگر اضافه میشود و در نهایت چهار دسته برای مسموع حاصل میشود:

۱. مطّرد از نظر استعمال و قیاس؛ مانند «ضربتُ عمرأً»
۲. شاذ از نظر استعمال و قیاس؛ مانند «ثوب مصوون»
۳. مطّرد از نظر استعمال و شاذ از نظر قیاس؛ مانند «استحوذ»
۴. شاذ از نظر استعمال و مطّرد از نظر قیاس؛ مانند «عسی زید قائماً»

ترتیب شمولیت چند لفظ پر کاربرد:

۱. مطّرد
۲. غالب
۳. کثیر
۴. قليل
۵. نادر

استشهاد به اشعار کفار عرب

به اشعار عرب‌هایی که کافر بودند برای بررسی زبان عربی استشهاد میشود به این دلیل که در طب هم به گفته کفار توجه میشود و ارتباطی ندارد با عدالت داشتن کسی که عربی صحبت می‌کرده است.

اختلاف لغات

ابن جنی بیان کرده است که کل لغات حجت هستند و هر کدام را که بخواهیم میتوانیم استفاده کنیم.

علت عدم اخذ لغات از اهالی شهر

به این خاطر که اهالی شهر با افراد و قبائل زیادی در رفت و آمد هستند و اختلال لغات در بین آنها وجود دارد فلذا از آنها لغت گرفته نمیشود؛ البته در صورتی که مطمئن باشیم که برخی از اهل شهر بر فصاحت خود باقی مانده‌اند می‌توانیم از آنها اخذ کنیم.

نقل کردن از زبان عرب فصیح

در بررسی انتقال لغت نیز باید به کسی توجه کرد که آیا ناقل دارای فصاحت است یا خیر؛ در صورتی که شخص فصیح باشد به کلام او توجه می‌شود.

تداخل لغات

این صحیح است که در یک کلام از دو لغت استفاده کنیم و این کار باعث از بین رفتن فصاحت نمی‌شود.

عدم احتجاج به کلام مولّدین

به کلام مولّدین (کسانی که بعد از زمان عرب حجت متولد شدند) و همچنین مُحدّثین برای بررسی عربی فصیح استشهاد نمی‌شود.

اولین شاعر محدّثین «بشار بن برد» نام دارد و به کلام او استناد نمی‌شود. اینکه سیبویه در برخی از کتاب‌هایش به او استناد کرده است به این دلیل است که او سیبویه را به دلیل عدم استشهاد به اشعارش توبیخ کرده است و سیبویه نیز برای دلجویی از او اشعارش را آورده است.

آخرین شاعری که به شعر او استناد میشود «إبراهیم بن هرّمة» نام دارد.

عدم احتجاج به کلامی که گوینده آن مجهول است.

ابن انباری در انصاف بیان کرده است که به کلامی که قائل آن معلوم نیست نمی‌توانیم استشهاد کنیم؛ دلیل آن شاید این باشد که ممکن است گوینده آن کلام مولد یا غیر فصیح باشد؛ بنابراین نمی‌توانیم به چنین کلامی استشهاد کنیم.

کتاب الثانی: فی الاجماع

مراد از اجماع در نحو اجماع علمای کوفه و بصره است.

ابن جنی در خصائص بیان کرده است که آن اجماعی حجت است که خلاف منصوص یا آنچه که با منصوص مقایسه شده است نباشد. در غیر این صورت اجماع حجت نیست. علت این امر هم این است که در قرآن و سنت بیان نشده است که اجماع علمای نحوی خطا نمیکند. [ظاهر این کلام این را می‌رساند که گویا در فقه این موضوع بیان شده است.]

این نکته را هم باید اضافه کرد که اجماع عرب حجت است و میتواند به آن استناد کرد.

تحلیل نهایی

مصنف مطالب خوبی را در اصول نحو بیان کرده است؛ ولی به نظر میرسد در تبویب کتاب به صورت پراکنده کار کرده است به گونه‌ای که ارتباط فصل‌ها با یکدیگر مشخص نیست و کتاب به صورت جزیره‌ای در آمده است؛ همچنین این پراکنگی باعث شده است که از نظر آموزشی نیز نا کارآمد باشد و احساس طی کردن به صورت مرحله‌ای القا نمی‌شود.